

## جغرافیای فرا ملی اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بهادر زارعی\* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران  
علی زینی‌وند - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات  
منصور رضاعلی - دانشجوی دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۳۰ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

### چکیده

نظام فراملی جهان اسلام که مبتنی بر وحدت و یگانگی امت اسلامی است، به‌طور اصولی با نظام سیاسی موجود - که بر اساس نظام سنتی وستفالیایی بنا شده - متفاوت است. به نظر می‌رسد ناسازگاری نظام عقیدتی اسلام با نظام وستفالیایی، در ابعاد زیر قابل بررسی است: اسلام به مرزهای عقیدتی و نادیده‌انگاشتن اصل انشعاب ملی و نفی دولت ملی تأکید می‌ورزد. تفاوت دیگر، اختلاف در منشأ قوانین سامان‌بخش و تنظیم‌کننده مناسبات بین اقوام و گروه‌بندی‌های انسانی است. در سطح سوم، نظام جهانی اسلام به دنبال کنار گذاشتن تفرقه‌ها و گوناگونی‌های سیاسی، جغرافیایی، قومی، فرهنگی، نژادی و مانند آن، برای دست‌یافتن به نوعی وحدت و در پناه آن، ایجاد یک قطب قدرت در چارچوب موازنه قواست؛ جهان‌گرایی با رویکرد قطب سوم که گستره آن سرزمین و مردمان آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا است. در نتیجه، این پژوهش تفاوت‌های بین نظام فراملی اسلام و نظام دولت - ملت وستفالیایی را شناسایی و بر تمایز آنها تأکید کرده است. اهداف نظام فراملی اسلام، جهت‌گیری سیاست خارجی ویژه‌ای را می‌طلبد و در جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی، با وجود چالش‌های اساسی با نظام جهانی حاکم، دستگاه دیپلماسی در پی تحقق و عملی ساختن مؤلفه‌های آن در عرصه بین‌المللی است.

کلیدواژه‌ها: توجه به جهان سوم، سیاست خارجی، مرزهای عقیدتی، نظام فراملی اسلام، نظام وستفالیایی.

## مقدمه

فقها و اندیشمندان اسلامی بر اساس آموزه‌های دین اسلام، تصویری فراملی از نظام جهانی ارائه می‌دهند که تفاوتی آشکار با نظام سیاسی موجود داشته و برخاسته از عهدنامه‌ی وستفالیایی است. نخستین ویژگی چنین نظامی، نادیده‌انگاشتن دولت‌های ملی و قلمرو جغرافیایی کشورها است. درمقابل، اسلام مرزهای عقیدتی و یک نظام امتی در قلمرو دارالاسلام را به رسمیت می‌شناسد که برمبنای عقاید و اصول مشترک اسلام بین مسلمانان انسجام و وحدت می‌یابد. چنین نگرشی به‌ایجاد یک بلوک قدرت در چارچوب موازنه‌ی قوا و معادلات بین‌المللی کنونی تأکید می‌ورزد. از دیدگاه این اندیشوران، تشتت و پراکندگی در جهان اسلام، نتیجه‌ی مستقیم اعمال نفوذ قدرت‌های امپریالیستی و تقسیم آن به دولت‌های ملی و پراکنده است. بنابراین رهیافت توجه به جهان سوم در اندیشه‌ی تصمیم‌سازان کلان جمهوری اسلامی ایران و تلاش در جهت انسجام و وحدت این بلوک متنوع و پراکنده، ناشی از بینش دینی تصمیم‌سازان آن و تجربه‌ی تاریخی عملکرد قدرت‌های امپریالیستی در جهان اسلام است.

هدف این پژوهش بررسی و مقایسه‌ی دو اندیشه‌ی متفاوت، با نام اندیشه‌ی سیاسی اسلام که مدعی نظامی امت‌محور و اندیشه‌ی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) است که دولت ملی از آن زاده شد و موسوم به نظام وستفالیایی است. اینکه درکل چگونه نظام مورد نظر (امتی)، روابط خارجی خاصی را سبب می‌شود که امروزه جمهوری اسلامی ایران مبدع و مجری آنست، به کندوکاو سپرده است. گفتنی است که اندیشه‌ها (اعم از اسلامی و غیر اسلامی) در سیاست خارجی نقشی کلیدی دارند؛ زیرا همین عقاید هستند که اهداف را توضیح می‌دهند. بنابراین بررسی این دو اندیشه‌ی متفاوت که به قول لاکوست نوعی بازنمایی و رفتارسازی برای سیاست خارجی شمرده می‌شود (لاکوست، ۱۳۷۸: ۳۴)، می‌تواند ما را به نتایج مطلوبی در رابطه با جهت‌گیری‌های کلان جمهوری اسلامی ایران رهنمون کند. اعتقاد بر آن است که تحلیل‌های سیاسی از ماهیت و ویژگی‌های یک دولت، از جمله دولت از نگاه اسلام و بررسی‌های پیرامون آن، نقش مهمی در شناخت رفتار سیاسی و جهت‌گیری‌های کلان دارد. در این پژوهش کوشش بر این بوده است تا ضمن شناخت تضادهای میان دو رویکرد نظام فراملی جهان اسلام و مورد علاقه‌ی ایران و نظام وستفالیایی، علل رفتار نسبتاً ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از چنین رهیافتی شناسایی و مورد بررسی قرار گیرد. در این راه با مدد جستن از ویژگی‌های ذاتی، یعنی ترکیب موضوعات مختلف علوم انسانی از جمله علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، به چارچوبی مشخص پیرامون تضادهای دولت اسلامی با دولت‌های ملی پرداخته شده است.

این پژوهش تلاش کرده است تا فرضیه‌های زیر را مورد ارزیابی قرار دهد:

(الف) اسلام به مرزهای عقیدتی توجه و به اصل انشعاب ملی و نفی دولت ملی تأکید می‌ورزد و گوناگونی‌های جغرافیایی و سیاسی در جوامع انسانی (قومی، فرهنگی و نژادی) را طرد می‌کند و به دنبال ایجاد یک جامعه‌ی واحد و ساخت یک قطب قدرت است.

(ب) مجموعه مؤلفه‌های مذکور، سیاست خارجی ویژه‌ای را برای ایران یا هر کشور مسلمان با رفتار سیاسی مبتنی بر اسلام طلب می‌کند که در مرکز آن، توجه به مسلمانان، مستضعفان و کشورهای جهان سوم است.

## مبانی نظری

هرچند پژوهشی دقیق و کاربردی در چارچوب طرح ارائه شده که بتواند ریشه‌ها و علل رفتار سیاست خارجی ایران را (متأثر از مبانی ایدئولوژیک آن) تبیین کند، تا کنون انجام نگرفته است، اما پژوهش‌های بنیادی در اندیشه سیاسی اسلام از سوی اندیشمندان حوزوی - دانشگاهی (به‌خصوص فیرحی، دهقانی فیروزآبادی و نگارنده و...)، دانشگاهیان، متخصصان و کارشناسان وزارت امور خارجه در همین راستا صورت گرفته است. بنابراین پیشینه این پژوهش را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول پژوهش‌های بنیادی، اندیشه سیاسی اسلام امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی، آیت‌ا... مطهری، آیت‌ا... سید محمد حسین بهشتی و سید محمد باقر صدر است که از پیشگامان و طلایه‌داران آن به‌شمار می‌روند. در حوزه دانشگاهی نیز دکتر فیرحی و دو تألیف دانشگاهی وی، همچنین کدیور (جمیله)، صدقی و مولانا و... را می‌توان مجموعه‌ای ارزشمند در اندیشه سیاسی اسلام دانست. تألیفات دیگر این گروه، مانند فقه سیاسی عمید زنجانی و ابوالفضل شکوری و فلسفه سیاسی دارابکلایی، اگرچه بر اساس فقه سنتی نگارش شده و کمتر جنبه کاربردی در شرایط کنونی دارد، اما برای شناخت چنین نگرشی لازم به نظر می‌رسند.

## روش پژوهش

روش اصلی این پژوهش بنا به اهمیت موضوع در شرایط کنونی، تحلیلی - توصیفی و در عین حال بهره‌گیری از سنجش در مقیاس گسترده بوده است. تلاش بر این بوده تا از اطلاعات کتابخانه‌ای، اعم از منابع اسلامی، همچون اندیشه سیاسی اسلام، فقه سیاسی و...، منابع سیاسی و حقوق بین‌الملل استفاده موسع شود.

## بحث و یافته‌ها

### نظام فراملی اسلام و نظام وستفالیایی

به نظر می‌رسد نظام مورد نظر جهان اسلام، در واقع مبین تصویری فراملی از یگانگی امت اسلامی و فراتر از آن، همبستگی نوع بشر در سایه مبانی و پیوندهای عقیدتی مشترک است. این اصل، به‌طور اصولی در تضاد و تقابل با بنیان‌های نظام سیاسی و بین‌المللی حاکم است (براون، ۲۰۰۰: ۶). شاخص عمده دوره وستفالیایی، پیدایش، رشد و تکوین دولت‌های ملی است که بنا به ویژگی این دوره، یعنی نبود یک قدرت فائده که بتواند نظام مقتدرانه‌ای را از بالا بر اعضای جامعه بین‌المللی تحمیل کند، به سلسله‌مراتبی ژئوپلیتیکی انجامید که در آن قدرت‌های بزرگ در بالای هرم و قدرت‌های کوچکتر به‌میزان قدرت خود، در قسمت‌های میانی و پایین آن قرار گرفته‌اند. بدین سان نظام وستفالیایی، نظامی اروپایی بود که به آرامی به سراسر جهان تسری یافت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸). تناقض و ناسازگاری نظام جهانی اسلام با نظام وستفالیایی مبتنی بر محوریت نظام دولت‌های اروپایی، از طریق مؤلفه‌های زیر قابل بررسی است:

### ۱. مرزبندی‌های عقیدتی به‌جای مرزهای ملی

نخست آنکه اسلام بر مرزبندی‌های عقیدتی و نادیده‌انگاشتن اصل انشعاب ملی و نفی دولت ملی، به‌مثابه مهم‌ترین شکل سازماندهی سیاسی تأکید می‌ورزد. این موضع‌گیری در حالی است که اساس و بنیان جامعه بین‌المللی کنونی، بر اصالت جغرافیای سیاسی خود، یعنی دولت ملی و مرزبندی‌های بین‌المللی استوار شده است. اصالت مرزهای ایمان و عقیده به جای ملیت و سرزمین (نگرش امت‌محوری)، در ترسیم خطوط جداکننده بخش‌های مختلف جامعه بشری، تمام تقسیمات بین‌المللی مقبول حقوق بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۳۰۳).

این نظام، جهان را به قلمرو اعتقادی دارالاسلام و دارالکفر مبتنی بر یک نظام امتی تقسیم می‌کند که کانون اصلی و محور تقسیمات آن از جهان است. چنین تلقی ویژه‌ای، وفاداری‌های سیاسی را از دولت ملی یا مجمع شهروندان به امت یا جامعه معتقدان انتقال می‌دهد. کلیم صدیقی معتقد است: بین مفهوم کشور در اسلام و مفهوم جدید کشور در معنای ملت‌گرایی، تفاوت اساسی وجود دارد. این دو بر یک پدیده واحد اشاره نداشته و با یکدیگر وجه اشتراکی ندارند؛ در حالی که اسلام کشور را به منزله وسیله‌ای برای نیل به مقصود الهی به‌وجود می‌آورد، در غرب به‌معنای کنار گذاشتن خدا و جایگزین کردن منافع ملی است که با نیروی استنباط شده، مشخص و معین شده است (صدیقی، ۱۳۷۵: ۳۲۱).

چنین نگرشی مختص فقه سیاسی اهل سنت نیست، بلکه فقه امامیه نیز به‌طور دقیق همین نگرش را در اندیشه‌های سیاسی خود تبیین می‌کند. داوود فیرحی، شکوری، زنجانی، دارابکلایی و کدیور، در متون فقهی خود درخصوص نظریه امت، رویکرد یکسانی را (مانند اهل سنت)، تشریح می‌کنند. گفتنی است که نظریه‌پردازان و تصمیم‌سازان اسلامی انقلاب ایران نیز، برای دولت‌های ملی و قلمرو مجزای آنان اعتباری قائل نبودند و حتی آنها را همچون موانع جدی در مسیر زندگی مسلمانان می‌پنداشتند. آیت ... بهشتی ملی‌گرایی را چنین نقد می‌کند: آیا انسان متعالی و به او جرسیده و پروبال گشوده، برای پرواز به سوی ابدیت هستی، می‌تواند خود را در چارچوب ملیت، به هر معنا که باشد (هم‌خونی، هم‌زبانی، هم‌نژادی) زندانی کند و وحدت حاکمی را به نام وحدت ملی بپذیرد (بهشتی، ۱۳۵۸: ۲۴).

در همین ارتباط آیت ... طباطبایی در تفسیر سوره آل عمران آیه ۲۰۰ پس از بحث مفصلی درباره روابط اجتماعی در اسلام، اظهار می‌دارد: اسلام تأثیر انشعابات ملی را در ایجاد جامعه به کلی لغو کرده است... تمامی تاریخ گذشته شاهد آثار زیان‌بار این نوع تفرقه و تشتت بوده و استثمار و استعمار به‌دنبال داشته است و به این دلیل است که اسلام این نوع اختلافات فرعی و مصنوعی و تمایزات زیان‌بخش را لغو کرده و جامعه‌ای را بنیان نهاده که مرزهای آن را عقیده تعیین می‌کند، نه نژاد و وطن و امثال آن (طباطبایی، آل عمران، آیه ۲۰۰).

آیت... محمد باقر صدر در تألیفات متعدد خود تلاش کرده است تا خصلت جهان‌شمولی اسلام را، از محلی‌گرایی و محصور کردن در قلمرویی خاص از طریق استدلال‌های دینی و فلسفی اثبات کند. ایشان بر این باور است که آرمان و ارزش‌های والا و برتر، جامعه بشری را به وحدت‌رسانده و همگرایی ایجاد می‌کند و همه امتیازها و مرزها را با توجه به همگانی بودن و عمومیت داشتن از میان برمی‌دارد. به‌همین دلیل همه مرزها را فراگرفته و اختلاف‌ها را در خود هضم می‌کند و بشریت را در وحدت و همگرایی متوازن، همسان و برابر قرار می‌دهد که هیچ تبعیضی در آن، نه از ناحیه نژاد و

خون و نه جنسیت و نه موقعیت و نه از ناحیه مرزهای جغرافیایی و لایه‌ها و طبقه‌های مختلف جامعه دیده نمی‌شود (صدر، ۱۳۵۳: ۸۱).

به نظر می‌رسد در میان اندیشمندان اسلامی، آیت... صدر موضع شفاف‌تری نسبت به جایگاه سرزمین در نظام سیاسی اسلام ارائه کرده است. وی معتقد است: استحقاق و شایستگی دولت اسلامی برای در اختیار داشتن زمین، شایستگی سیاسی است که به اعتبار اداره عالی و گسترده سیاسی اسلام، دولت اسلامی استحقاق کره خاکی را دارد. گستره این شایستگی محدود به هیچ منطقه‌ای نیست؛ زیرا کیان سیاسی دولت اسلامی، برپایه و مبدأ و خاستگاه فکری گسترده‌ای است که زمین و مناطق، تفاوتی برای آن ندارد. از این رو دولت اسلامی شرعاً حق دارد صاحب و دارنده زمین شود و تمامی سرزمین‌های دنیا را تحت اداره سیاسی خود در آورد (همان: ۲۲).

مشکل اساسی و غیر عملی این رویکرد در جهان کنونی، تضاد آشکار آن با عرف و حقوق بین‌الملل است که مبنای اصلی رفتار و روابط بین‌الدولی است، همان‌گونه که اصول ۴ و ۷ منشور ملل متحد (از فصل اول) کلیه اعضا را در روابط خارجی خود، از هرگونه دخالت که نقض حاکمیت ملی دولت‌ها قلمداد می‌شود و با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، منع می‌کند و اعضا را ملزم می‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند (منشور ملل متحد، ۱۹۴۵: اصل ۴ و ۷).

از بُعد داخلی نیز، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد خود (سوم بند ۱، نهم، هفتاد و هشتم و صدم)، بر عدم مداخله در امور دولت‌های دیگر تأکید و قلمرو ملی و مرزهای جغرافیایی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور را تفکیک‌ناپذیر و حفظ آن را از وظایف اصلی دولت و احاد ملت می‌داند. در قانون اساسی ضمن تأکید بر حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان، به حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش، به‌مثابه جلوه‌ای از حاکمیت الهی تصریح شده است (قانون اساسی، ۱۳۶۸). در اصل ۵۶ قانون اساسی در خصوص منشأ حاکمیت آمده است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... به این ترتیب، هرچند که حاکمیت از آن خدا دانسته شده است، اما تأکید بر خدادادی بودن حق انسانی در حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خویش، مبین حاکمیت مردم و دموکراسی مستقیم است. همچنان که ذیل اصل مذکور اعلام می‌دارد: ملت این حق خداداد را از طریقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کنند. در اصل مذکور حاکمیت ملی بدین ترتیب تضمین شده است که هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

اگرچه در قانون اساسی مانند نظریه دولت مشروطه، اراده مردم به‌طور مستقیم منبع مطلق و یگانه حاکمیت قلمداد نشده است، اما به نظر می‌رسد حاکمیت مردم به‌مثابه امری منبعث از حاکمیت خداوند و مشروط بر آن، مورد پذیرش قرار گرفته است (میلانی، ۱۹۹۸: ۱۳۳). این تحلیل که تا حدودی منطقی نیز به نظر می‌رسد، به ما کمک می‌کند تا اهداف کلان ملی، از جمله منافع ملی را در درون قلمرو ملی خویش تعریف و بر مبنای نیازهای درون سرزمینی تعقیب کنیم. اما در عرصه عمل، بند شانزدهم از اصل سوم و اصل یازدهم مبنای رفتار سیاسی، روابط خارجی و جهت‌گیری‌های کلان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، در عصر دولت‌های ملی است که اشعار می‌دارد: «تنظیم سیاست خارجی کشور

بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همهٔ مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» است. همچنین «همهٔ مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، سیاست عملی خود را بر پایهٔ ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» (قانون اساسی، ۱۳۶۸: ۴۰).

تداوم چنین نگرشی در چشم‌انداز برنامهٔ بیست‌ساله و برنامهٔ پنجم توسعه نیز که در پی خواهد آمد، مؤید چنین نظری است. در آخرین سیاست‌های اعلانی و اجرایی جمهوری اسلامی ایران، ابلاغی از سوی رهبر انقلاب (سال ۱۳۸۷) به هیئت دولت، اصول ذیل از اهمیت و برجستگی ویژه‌ای برخوردارند؛ امور سیاسی، دفاعی و امنیتی: اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل، به‌منظور تحکیم امنیت ملی و پیشبرد منافع ملی با تأکید بر: الف) تقویت همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی با اولویت کشورهای همسایه؛ ب) تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛ ج) حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت فلسطین؛ د) تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛ ح) تقویت تعامل فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی با جهان به‌ویژه حوزهٔ تمدن اسلامی - ایرانی (آیت‌ا... خامنه‌ای، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۸۷).

در همین راستا جریان فکری - سیاسی آبادگران که دولت کنونی برآمده از آن است و دستگاه دیپلماسی ایران را مدیریت می‌کنند، اصول سیاست خارجی خویش را بدین شرح اعلام داشته است: ۱. تأکید بر نفی سلطه و یک‌جانبه‌گرایی؛ ۲. تلاش برای ایجاد و تقویت همگرایی در جهان اسلام و ارتقای منزلت و کارآمد کردن سازمان کنفرانس اسلامی؛ ۳. مقاومت در برابر اصلاحات آمریکایی در سازمان ملل و اصلاحات در این نهاد بین‌المللی بر اساس ملاحظات،... به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و اسلامی؛ ۴. مدیریت متعادل بحران در روابط آمریکا و ایران؛ ۵. مهار آمریکا به‌منزلهٔ یک بازیگر شرور، عصبی و هنجارشکن؛ ۶. گفت‌وگو، تعامل و روابط با دنیا بر پایهٔ منطق، عدالت، نفی زور و احترام متقابل. تعقیب اصول و رویه‌های مزبور در روابط خارجی ایران از ابتدا (قانون اساسی) تا کنون، (برنامه پنجم) از ثبات در رفتار سیاسی و روابط خارجی ما حکایت می‌کند. هرچند این اصول در عرصهٔ عمل و اجرا تا حدودی مشکل و فراملی تصور شده است. تغییر رفتار دولت‌ها از سوی ایران در نظام بین‌المللی و عدم پذیرش هنجارها و قواعد بین‌المللی که اساس رفتار بازیگران است، مستلزم داشتن قدرتی جهانی و بی‌رقیب و تأثیرگذار بر روند تحولات جهانی است تا بتوان اهداف و علائق بین‌المللی سیاست خارجی خود را عملی کند (رمضانی، ۱۹۹۲: ۱۰۸).

با توجه به شرایط موجود، ایران برای رسیدن به چنین جایگاهی با توجه به توانمندی‌های آن، به زمان بسیار زیادی نیاز دارد. شاید بتوان ایران را از لحاظ نظامی در حال گذار به یک قدرت منطقه‌ای تصور کرد، اما از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی که دو اصل تأثیرگذار بر روند دیپلماسی در شرایط کنونی است، ایران تا رسیدن به قدرت منطقه‌ای راه درازی در پیش دارد تا چه رسد به قدرت جهانی (ایوب، ۱۹۹۵: ۶۹).

## ۲. تفاوت در قوانین سامان‌بخش

دومین نکتهٔ تفاوت اساسی نظام جهان اسلام و نظام وستفالیایی، به‌اختلاف در منشأ قوانین سامان‌بخش و تنظیم‌کنندهٔ

روابط میان اقوام و گروه‌بندی‌های انسانی بازمی‌گردد. بدین معنا که اعتقاد به اصل توحید و به تبع آن، باور به تعلق حاکمیت انحصاری مطلق بر جهان و انسان، به خداوند منتهی می‌شود تا در کلیه سطوح روابط اجتماعی، تنها آن دسته از قوانین و نظاماتی معتبر، موثق و لازم الاجرا قلمداد شود که منبعث از اراده و پیام الهی باشد. «در نتیجه تأسیسات نهادی و حقوقی بین‌المللی، به منزله طرق و شیوه‌های اصلی قانون‌گذاری بین‌المللی که اساساً بر حمایت و منافع ملی دولت‌ها و خرد و اراده بشری بنا یافته‌اند، نمی‌توانند در سازماندهی جوامع انسانی و تنظیم مناسبات و روابط بین آنها به‌شمار آیند. با این نگرش، ملیت و حاکمیت ملی واجد ابطال حقوقی محسوب می‌شوند» (صدیقی، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

چنین دیدگاهی، اصول اساسی تشکیل‌دهنده هسته مرکزی قواعد بازی و انتظام‌دهنده روابط بین‌المللی، مانند برابری مطلق دولت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی کشورها که مهم‌ترین دستاورد نظام وستفالی محسوب شده و اولین دستاورد حقوق بین‌المللی جدید معرفی می‌شود را به چالش می‌کشد. «در این معاهده حق حاکمیت حکومت‌ها در محدوده سرزمینی‌شان رسمیت یافت و دخالت در امور سایر کشورها، تخلف از حقوق بین‌الملل شناخته شد (گلاسنر، ۱۹۸۹: ۵۹-۵۸). چنین رویکردی در اندیشه اسلامی بی‌اعتبار است. با این همه به دلیل ضرورت، رهیافت نظام جهانی اسلام، حاوی مؤلفه‌هایی است که به آن امکان می‌دهد تا موجودیت - نه لزوماً مشروعیت نظام وستفالیایی - را به مثابه واقعیتی اجتناب‌ناپذیر که چارچوب‌های عمل را تحدید می‌کند، به شکل موقت بپذیرد و با آن مدارا کند (خلیلیان، ۱۳۷۸: ۶۶).

«اصول ضرورت و مصلحت» و مفهوم ام‌القری در زمره عمده‌ترین امکانات درونی نظام جهانی اسلام هستند که گشایش آن را در مقابل الزامات نظام وستفالیایی مقدر می‌کند. این دو اصل فقهی، همگام با سیر تطور تاریخی امت اسلامی، اجازه یافته‌اند تا واقعیات مورد توجه و دقت بیشتری قرار گرفته و با تأکید بر لزوم ارتباط و همکاری با سایر اقوام و اجتماعات غیر عضو امت اسلام، از طریق انعقاد پاره‌ای از توافقات با آنها، بخش‌هایی از دارالکفر را که تمایل به خصومت و درگیری با دارالاسلام ندارند، مورد تحمل و مدارا قرار دهند (شکوری، ۱۳۶۵: ۳۲۰).

بدینسان در حد فاصل دارالاسلام و دارالحرب و البته همچنان به منزله بخشی از دارالکفر، قلمرو دیگری به نام دارالعهد شناسایی شده است که می‌توان در قبال آن همکاری و مدارا پیشه کرد. بنابراین دستگاه دیپلماسی کشورهای اسلامی، می‌توانند با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان با کشورهای غیر اسلامی که دشمن تلقی نمی‌شوند، پیمان صلح و ترک مخاصمه ببندند و در پی آن، قراردادهای دیگری در زمینه‌های گوناگون منعقد کنند (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۵۹).

چنین رویکردی در مواضع و سخنان امام خمینی به منزله مهم‌ترین معمار و مفسر این ساختار و همچنین در قانون اساسی، به مثابه رسمی‌ترین شکل تحقق و تجلی آن، قابل ملاحظه است. امام خمینی در این باره متذکر شده است؛ اسلام مربوط به طایفه خاصی نیست. اسلام برای همه آمده است، نه برای مسلمین و نه برای ایران، انبیا مبعوثند بر انسان‌ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان‌ها، ما که نهضت کردیم برای اسلام، نمی‌تواند محصور باشد از یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیا است (صحیفه نور، جلد هشتم: ۳۲۱).

بر اساس چنین رهیافتی، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران، به دنبال نقد نظری و به چالش کشانیدن نظام بین‌الملل کنونی و جایگزین کردن آن با حکومت جهانی اسلام بوده است. امام خمینی با تأکید بر ضرورت تشکیل هسته مقاومت در سرتاسر جهان به منظور مقابله با شرق و غرب، خواهان آن بود تا زمینه‌های پیمودن راه پرفراز و نشیب و

دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم فراهم آید. به همین دلیل ایشان به کارگزاران و تصمیم‌سازان سیاست خارجی گوشزد می‌کرد: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی تلاش و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی است، منصرف کند» (صحیفه نور، جلد پنجم: ۱۲).

این تعبیر منتقدانه معطوف به بازسازی کامل روابط جهانی قدرت با اتکا به دریافت مفهوم هویت اصیل اسلامی و موانع ظهور و تثبیت آن و همچنین با الهام از اشاره‌ها و تجویزهای مندرج در مرزبندی عقیدتی جهان، به دو بخش دارالاسلام و دارالحرب است. چنین تعبیری به صراحت طرد و نفی غالب مبانی، تأسیسات، نهادها و سازوکارهای برپادارنده و نگه‌دارنده جامعه بین‌الملل کنونی را اعلام می‌کرد (نوروزی، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

در همین راستا امام خمینی با اصرار بر ماهیت عقیدتی جنگ با عراق و مبارزه با قدرت‌های بزرگ، به مثابه نمودی از مبارزه پایان‌ناپذیر بر علیه شرک و کفر و یادآوری این نکته که ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، به صراحت اذعان می‌کرد: «البته ما این واقعیت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام کرده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال نوکران آمریکا این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ بدانند، از آن باک نداریم و استقبال می‌کنیم، ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم» (صحیفه نور، جلد ششم: ۱۱۸).

اما از دهه دوم انقلاب، جمهوری اسلامی ایران در رفتار، روابط و مناسبات خویش در عرصه بین‌المللی متأثر از فضای بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی، تغییراتی تاکتیکی ایجاد کرد. زایش مفاهیم نظری چون ام‌القرآ با اولویت‌دادن به سیاست الگوسازی و اسلامی کردن دو کشور واحد، نیازهای دولت ملی را بر بین‌الملل‌گرایی انقلاب تقدم می‌بخشد. نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی در این دوره معتقدند، بین صدور انقلاب اسلامی و رفع نیازهای جمهوری اسلامی، ما دومی را برمی‌گزینیم. با توجه به رهنمودهای امام خمینی (ره) و استفتائات خصوصی که از ایشان شده است، در صورت پدیدآمدن نوعی تعارض بین این دو مسئله، دستگاه دیپلماسی ما باید به رفع نیازهای جمهوری اسلامی توجه کند؛ چراکه توسعه اسلام در ایران به نفع جهان اسلام است و ایران به هر شکل و صورت باید آن را حفظ کند (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۱۱۵).

### ۳. نظام جهان اسلام بر اساس وحدت و ایجاد یک قطب قدرت

در سطح سوم نظام جهانی، اسلام بر کنار گذاشتن تفرقه‌های قومی، فرهنگی، جغرافیایی و فرقه‌ای، برای دستیابی به نوعی وحدت و هماهنگی عملی، در راستای ایجاد یک قطب قدرت در چارچوب موازنه قوا و معادلات بین‌المللی کنونی تأکید می‌کند. از این دیدگاه، تفرقه و تشتت امت اسلامی که اسباب ضعف و زبونی آن را فراهم آورده است، نتیجه مستقیم اعمال نفوذ قدرت‌های امپریالیستی از طریق تقسیم جهان اسلام به دولت‌های ملی جدا و پراکنده تلقی می‌شود. همان‌گونه که در مقدمه و اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه مسلمانان را یک امت واحد تلقی کرده و دولت را مسئول تحقق چنین کار سترگ و تا حدودی دست‌نیافتنی می‌کند.

تصمیم‌سازان کلان جمهوری اسلامی معتقدند اسلام در مقام ارشاد، همه جا روی خطابش به مردم «الناس»، یعنی



انسان‌ها بوده است. در قرآن هرگز آیه‌ای با عنوان یا ایها القریش یا یا ایها العرب نمی‌بینیم. «پیامبر اسلام نیز عملاً در راه انجام‌دادن همین رسالت جهانی گام‌های بلندی برداشت و در دوره کوتاه زمام‌داری با دیپلماسی فعالی برای معرفی آیین خود اقدام کرد» (شریعتی، ۱۳۶۶: ۱۱۴؛ مطهری، ۱۳۸۶: ۱۲۳). البته در اصل سوم و اصل یازدهم و اصول دیگر قانون اساسی، تنها وحدت مسلمانان جهان مورد توجه قرار گرفته، نه وحدت بشریت در جهان؛ ولی طبیعی است که وحدت مسلمانان از گام‌های مؤثر و اولیه برای نیل به وحدت بشریت و زمینه‌ساز حکومت جهانی اسلام است. به این ترتیب پرواضح است که با توجه به اسلامی‌بودن انقلاب و جهان‌شمولی این مکتب، سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی یا حتی منطقه‌ای محبوس کند و با توجه به این رسالت مهم و جزء غیر قابل تغییر این اصل سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا داشته باشد (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۱).

در رابطه با وحدت مسلمانان امام خمینی نیز یادآور شده‌اند: «مسلمین باید با هم ید واحده باشند، مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و خزاین بسیار، اگر چنانچه با هم مجتمع شوند، اگر چنانچه با هم اتحاد پیدا بکنند با حفظ مرزهای خودشان، لکن قلب‌هایشان با هم متحد بشود، اینها جمعیت کثیری هستند، همه کشورها تقریباً به آنها محتاج هستند» (صحیفه نور، جلد ششم: ۲۳۴). امام خمینی حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در کتاب ولایت فقیه، لزوم کسب قدرت و تشکیل حکومت اسلامی را در سراسر جهان اسلام مد نظر داشته و این مسئله را یکی از وظایف نهضت اعلام کرده بود. به نظر می‌رسد تشکیل حکومت‌های اسلامی در جهان اسلام، پیش‌درآمدی بر اصل وحدت مسلمانان محسوب می‌شد. وحدتی که تحقق آن تنها راه کسب استقلال سرزمین‌های اسلامی به‌شمار می‌رفت.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در این دوره در دستگاه دیپلماسی ایران، اهداف کلانی چون، نفوذ در ملت‌های منطقه (در برابر دیپلماسی رسمی)، حمایت از جنبش‌های اسلامی، پشتیبانی و کمک به مستضعفان جهان از وجاهتی اسلامی و جایگاهی رفیع در جمهوری اسلامی ایران برخوردار می‌شود (زرومی، ۱۳۸۳: ۹۲).

همان‌گونه که از نقل قول‌های مذکور و همچنین بسیاری مواضع و سخنان مشابه دیگر برمی‌آید، داعیه ام‌القرای امت اسلامی، در این دوره گسترش و توسعه‌یافته و حتی تا حد دعوی نمایندگی و رهبریت تمامی ملل محروم و ستم‌دیده جهان، قدرت و اوج می‌گیرد. این امر تا حدود قابل توجهی از تعالیم و آموزه‌های عدالت‌خواهانه دین اسلام نشأت گرفته و بر پاره‌ای اشاره‌ها و مضامین رویکرد نظام جهانی اسلام اتکا دارد که به‌وسیله تعقیب‌کنندگان منافع بین‌المللی ایران اسلامی باید پیگیری شود.

#### ۴. حمایت از مستضعفان جهان و توجه به جهان سوم

رهیافت چهارم، جهان سوم‌گرایی است. جهان سوم‌گرایی، به‌طور اعم به مکتب یا رهیافتی اطلاق می‌شود که طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰، در پی تشدید روند استعمارزدایی و در نتیجه ورود قابل توجه دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته به جامعه بین‌المللی، رشد و رونق یافت (تیلور، ۱۹۸۹: ۳۰). جهان سوم‌گرایی در ایران نیز همگام و همزمان با چهره نهایی آن در سطح بین‌المللی، مراحل تکوین و رونق خود را پیمود و حتی می‌توان مواردی مانند سیاست عدم تعهد دکتر مصدق و

طرح دیدگاه نیروی سوم خلیل ملکی را نسبت به آن، دارای قدمت در اندیشه سیاسی ایرانیان دانست. به نظر می‌رسد بافت ذهنی اندیشوران سیاسی ایران از چنین رهیافتی، بیشتر ناشی از حوادثی است که در دوره استعماری در ایران (به‌منزله یک کشور جهان سومی) اتفاق افتاده و اثراتی بسیار مخرب‌تر از دیگر کشورهای پیرامونی آن برجای گذاشته است.

موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به‌گونه‌ای بود که این کشور را بر سر چهار راه حوادث - به‌ویژه در قرن نوزدهم - به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ اروپایی تبدیل کرد و حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را تحت فشارهای متعارض قدرت‌های استعماری قرار داد. در ابتدای قرن نوزدهم، زمام‌داران ایرانی ناخواسته به بازی قدرت‌های اروپایی کشیده شدند. در این جدال‌ها و رقابت‌های چندگانه، ابتدا بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از سرزمین و جمعیت ایران در مناطق شمالی و شرقی و سپس استقلال سیاسی و اقتصادی این کشور از میان رفت (ساعی، ۱۳۸۱: ۸۲). این درد مشترک عقب‌ماندگی ناشی از استثمار در کشورهای جهان سوم، روشنفکران و حاکمان ایران را به احساس همدردی و تعلق خاطر نسبت به هموعان خویش سوق داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود آنکه گفتمان سیاسی مسلط، امکانات بالقوه زیادی برای نشان دادن تمایلات جهان سوم‌گرایانه در اختیار داشت - همان‌گونه که مرحوم شریعتی اندیشه جهان سوم‌گرایانه را در قالب مفاهیم اسلامی چون، مستضعف و مستکبر یا نهادهایی چون هابیل و قابیل بیان می‌کرد - نشانه‌ها و نمادهای این شکل جهان سوم‌گرایی یا اسلامی شده را، به‌وضوح می‌توان در تمامی تظاهرات رسمی و غیر رسمی یا تجلیات کلامی و غیر کلامی سنت‌گرایی ایدئولوژیک ملاحظه کرد. بر این اساس در مورد دو شعار اساسی انقلاب اسلامی ایران که بعدها خصلت نمادین بسیار نیرومندی یافته و به شعارهای غالب و ممتاز جمهوری اسلامی ایران مبدل شدند، یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی را، شاید بتوان صریح‌ترین صورت و تجلی هر دو وجهه جهان سوم‌گرایی محسوب کرد.

شعارهای یادشده از سویی عدم تعهد و وابستگی به قطب‌های جهانی قدرت را توصیه کرده و از سوی دیگر بر پیروی از یک راه سوم و الگوی مستقل غیر سرمایه‌داری و غیر سوسیالیستی توسعه و تحول اجتماعی، تأکید می‌ورزید. فراتر از آن، در پی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جهان سوم‌گرایی متجلی در شعارهای انقلابی به مهم‌ترین میثاق ملی قانونی و سند رسمی کشور راه یافته و صورت تعهدی حقوقی و نهادی به خود گرفت. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: جمهوری اسلامی ایران ... از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (قانون اساسی، ۱۳۶۸: ۴۰). ما معتقدیم بدون محو کامل آثار استکباری ابرقدرت‌ها در سرنوشت کشورهای جهان سوم و قطع ایادی دست‌نشانده آنها در این کشورها (کشورهای مستضعف جهان سوم) راه به جایی نخواهند برد (ولایتی، ۱۳۷۳: ۴۵).

مستضعفان و محرومان که همواره در کلام و بیان امام خمینی مطرح شده‌اند، به‌طور عمده کسانی هستند که از نظر امکانات مادی و قدرت سیاسی، به‌دست حکومت‌های طاغوتی یا قطب‌های سرمایه‌دار و قدرتمند، به ضعف کشیده شده‌اند. از دیدگاه امام خمینی حمایت از مستضعفان و محرومان امری است که از صدر خلقت در تمام ادیان الهی مورد توجه بوده است: «اسلام برای نجات مستضعفین آمده است»، «اسلام برای همین مقصد آمده است و تعلیمات اسلام

برای همین معنا است که مستکبری در زمین نباشد و نتواند مستکبرین، مستضعفین را استعمار و استثمار کند. جمهوری اسلامی ایران نیز باید خط اصولی دفاع از مستضعفین را به هر صورتی که ممکن است حفظ کند» (صحیفه نور، جلد ۶: ۷۱). دهشیری معتقد است: از دیدگاه امام خمینی (ره)، وحدت کشورهای جهان سومی و همکاری نهادینه ممالک مستضعف برای مقابله با جهان‌خواران شرق و غرب، شورش علیه نظام تبعیض‌آمیز جهانی، سعادت تمامی بشریت، استقلال کشورهای مستضعف در تصمیم‌گیری و تحکیم سیاست عدم تعهد این دسته از کشورهای ضعیف، مبنی بر عدم الحاق به پیمان‌های سیاسی - نظامی قدرت‌های بزرگ، امری لازم و ضروری است و در این خصوص نقشی محوری برای جمهوری اسلامی ایران، برای فراگیر کردن و نهادینه‌سازی نهضت مستضعفان علیه مستکبران قائل بودند، تا از این رهگذر تمامی کشورهای مستضعف به استقلال و حاکمیت دست یابند (دهشیری، ۱۳۷۹: ۳۴۰). «نهضت ما ... نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص تعلق داشته باشد. از خدای تعالی موفقیت همه ملل مستضعف جهان را در راه رسیدن به پیروزی و آزادی کامل از سلطه‌گران جهان، به‌خصوص آمریکای جهان‌خوار مسئلت می‌نمایم» (صحیفه نور، جلد ۱۰: ۲۱۷). موضوع حمایت از مستضعفان و کشورهای جهان سوم، پس از ورود در قانون اساسی و اختصاص چند اصل به آن، به‌صورت میثاقی برای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در آمد. روابط با جهان اسلام اولویت اول، با کشورهای مستضعف جهان سوم اولویت دوم و جهان صنعتی در مراحل بعد قرار گرفت.

سیف‌زاده در نقد مستضعف‌گرایی که یکی از گفتمان‌های مسلط و پایدار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، می‌گوید: «به‌رغم جرح و تعدیل‌ها، متأسفانه شاهد آنیم که به‌لحاظ فقدان فضای معرفتی و فرهنگی کارآمد حاکم بر جامعه، اهداف انسانی، کرامت انسانی یا حمایت از بخش مستضعف، کمتر به تقویت آنان انجامید، بلکه صرف مبارزه با بیمار مستکبر شد تا رفع بیماری هر دو طرف مستکبر و مستضعف. این اقدام به‌جای آنکه دستاورد و فرصتی برای سیاست خارجی کشور فراهم کند، به چالشی عظیم علیه ایران تبدیل شد» (سیف‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۵). ایشان گفتمان مستضعف‌گرایی را در سیاست خارجی ایران پایان‌نا یافته می‌داند و معتقد است: «مروری بر قانون اساسی و موضع‌گیری مسئولان بلندمرتبه جمهوری اسلامی ایران، حکایت از این دارد که آرمان‌گرایی در ایران هنوز با مأموریت‌های فراملی و فرامرزی برای آفرینش نظام و نسق جدید جهانی پابرجاست. این نگرش کم‌وبیش هنوز در جهت درگیری‌های سیاست خارجی ایران به‌طور کلی وجود دارد. قضیه کارین آلف، حمایت از سیاست‌های چاوز در ونزوئلا، فیدل کاسترو در کوبا، ارتگا در نیکاراگوا و کره شمالی، تجلی چنین سیاستی است» (سیف‌زاده، ۳۶).

##### ۵. نفی سبیل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به نظر می‌رسد رویکرد مبارزه با سلطه و نفی آن در جهان و مستضعف‌نگری که رویکرد غالب دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران از دهه شصت تا کنون بوده، به‌لحاظ ماهیتی و فکری برآمده از اندیشه اسلام است که تأکید و توجه خود را بر مستضعفان که وارثان نهایی زمین‌اند، قرار داده و عامل دیگر، قاعده نفی سبیل است. اندیشمندان و فقهای اسلامی با استناد به آیات قرآن کریم (مبنای این اصل آیات ۴۱، ۴۳ و ۴۴ سوره نساء) و روایات معصومان (ع) (حدیث معتبر اعتلا)، قاعده فقهی‌ای را به‌منزله قاعده نفی سبیل بنا کرده‌اند. براساس قاعده فقهی نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی، باید مسدود شود. از نظر

سیاسی، نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، مورد تأکید است و از نظر نظامی تسلط بر مقدرات و تدبیر نظامی را نیز دربر می‌گیرد. در ضمن، عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع استشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی، در روابط خارجی مد نظر است. به گفته سجادی: این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن، بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از بین بردن زمینه‌های وابستگی است (سجادی، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

به نظر می‌آید جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تنها معطوف به خود نبوده است؛ بلکه این اصل به زمینه‌ای برای دفاع از جهان اسلام، جهان سوم و به‌طور کلی مستضعفان جهان تبدیل شده و در قالب ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار جهانی و مواجهه با بی‌عدالتی‌های موجود در عرصه بین‌المللی نمود می‌یابد. امام خمینی (ره)، اولین شخصیت فقهی - سیاسی در ایران است که خواهان رهایی سلطه مستضعفان از زیر یوغ قدرت‌های سلطه‌گر استعماری است. ایشان اظهار می‌دارد: ما از تمام کشورهای زیرسلطه (مستضعفان جهان) برای به‌دست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می‌نماییم و به آنان صریحاً می‌گوییم که حق گرفتنی است. قیام کنید و ابرقدرت‌ها را از صحنه روزگار براندازید. من بارها گفته‌ام و هم‌اکنون هشدار می‌دهم که اگر شرق ستم‌کشیده و آفریقا به خودشان متکی نباشند، تا ابد گرفتارند. من... به آفریقا و شرق زیرسلطه و تمام کشورهای تحت ستم اخطار می‌کنم که متحد شوید و دست آمریکای جنایتکار را از سرزمین‌های خود قطع کنید (امام خمینی (ره)، ج ۱۲: ۱۴۷).

آیت‌... خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت ایران نیز در سال ۱۳۶۶، در مجمع عمومی سازمان ملل، ماهیت نظام سلطه جهانی را از نگاه انقلاب اسلامی و نفی سلطه را (نفی سبیل) بر سرنوشت ملل جهان خواهان و خواستار است، ایشان اظهار می‌دارد: پیام ما به همه ملت‌ها و دولت‌هایی که می‌خواهند مستقل و بی‌اعتنا به خواست و اراده سلطه‌های بزرگ جهانی بمانند، این است که از آنان ترسند و به خود و ملت خود اعتماد کنند. امروز عملاً جهان میان قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گر تقسیم شده است و آنان خود را صاحب‌اختیار دنیا می‌شمرند. به اعتبار دیگر، جهان به دو بخش سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم شده است و بخش اول خود را مالک سرنوشت بخش دوم می‌داند. نظام سلطه، عبارت از وجود همین روابط نابرابر میان این دو بخش از جهان است. نظام سلطه، به میل خود، انقلاب‌ها را نفی و برای رژیم‌های انقلابی مشکل‌تراشی می‌کند. نظام سلطه علی‌رغم ملت‌ها، برای آنان تصمیم می‌گیرد. نظام سلطه، با مفاهیم به میل خود بازی می‌کند و آن را بر طبق مصالح خود تغییر می‌دهد و همه امکانات خود را برای جا انداختن آن به کار می‌برد. نظام سلطه منافع سلطه‌گران را مطلق و موجب نادیده‌نگاشتن منافع دیگران می‌شود (آیت‌... خامنه‌ای، ۳۱ / ۶ / ۱۳۶۶).

مقوله نفی سلطه و مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر استعماری در دستگاه دیپلماسی ایران، سابقه دیرینه‌ای دارد. این موضوع بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری و انتخاب آیت‌... خامنه‌ای به سمت ریاست جمهوری و تسلط انقلابیون بر سیاست خارجی کشور آغاز شد که بی‌وقفه تاکنون ادامه یافته است. به نمونه‌هایی دیگر از این موضع‌گیری‌ها بنگرید: «ما معتقدیم بدون محو کامل آثار استکباری ابرقدرت‌ها در سرنوشت کشورهای جهان سوم و قطع دست‌آیادی دست‌نشانده آنها در این کشورها، این مذاکرات راه به‌جایی نخواهد برد» (ولایتی، اجلاس ۳۷، مجمع عمومی). «دولت

جمهوری اسلامی ایران به پیروی از اصول اعتقادی خود مبنی بر حمایت از مبارزه حق طلبانه ملت‌های مستضعف در برابر مستکبران، از اولین روزهای پیروزی انقلاب، کلیه روابط سیاسی و اقتصادی‌اش با این دولت‌ها را قطع کرد» (همان، اجلاس ۴۴ مجمع عمومی سازمان ملل).

نفی سبیل یکی از اصول پایدار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بوده و تا حیات آن خواهد بود و تمام دولت‌مردان و مجریان رهیافت سیاست خارجی ایران مدافع آنند. خرازی می‌گوید: «منظور ما از استقلال در سیاست خارجی مان به عبارت ساده این است: آزادی در پاسداری از ارزش‌هایمان، طرد هرگونه امیال سلطه‌طلبانه دیگران و عدم کرنش در برابر قدرت‌های بزرگ. ما به استقلال خود افتخار می‌کنیم و برای حفظ آن با تمام وجود می‌جنگیم... بر این اساس ما توسعه روابطمان با کشورهای جهان بر پایه احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است» (خرازی، ۱۳۸۴: ۶۰ و ۲۰۷).

محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهور ایران مهرماه ۱۳۸۸ در مجمع عمومی سازمان ملل در رابطه با جایگاه و عملکرد نظام سلطه در جهان و نفی چنین نظامی، اظهار می‌دارد: «از دو جریان متقابل که یکی بر اساس ترجیح منافع مادی خود بر دیگران با توسعه نابرابری و ستم، فقر و محرومیت، تحقیر انسان‌ها، تجاوز و اشغال‌گری و فریبکاری، به دنبال تسلط بر جهان و تحمیل اراده خود بر ملت‌هاست و در نتیجه، ناامیدی و آینده‌ای تاریک را در برابر بشریت ترسیم می‌کند، بسیار روشن است که ادامه وضع موجود حاکم بر جهان، ممکن نیست. شرایط یک‌جانبه و نامطلوب فعلی، برخلاف فطرت انسان و در نقطه مقابل هدف از خلقت جهان و انسان است. دوران تحمیل اندیشه سرمایه‌داری بی‌عاطفه و تحمیل سلیقه و علاقه یک گروه خاص بر جامعه جهانی، توسعه سلطه بر جهان به نام جهانی‌سازی و عصر برپایی امپراتوری‌ها به پایان رسیده است. چه کسی تصور می‌کند؟ اما تهدید بزرگتر آن است که قدرت‌هایی با اتکا به زور و زر، بخواهند فضایی از بی‌عدالتی و زورگویی را بر جهان تحمیل کنند و در عین حال با اتکا به شبکه تبلیغاتی، خود را مدافع آزادی، دموکراسی و حقوق بشر نیز بخوانند»<sup>۱</sup>.

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران اصلاح محیط بین‌المللی بر اساس دو اصل نفی سبیل و دعوت میسر می‌شود که هر دو جزء اصول سیاست خارجی اسلام و ایران به‌شمار می‌روند. اصل دفاع از مستضعفان جهان و مبارزه با مستکبران و نیز سیاست نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی و دعوت آنان به پذیرش دین اسلام، باید همسو با پیروی از اصول نفی سبیل و دعوت دانست. بنابراین دفاع از محرومان و مستضعفان، ظلم و فقرستیزی و برقراری عدالت، به‌طور طبیعی ایجاب می‌کرد که آنها این مسائل را بسیار فراتر از درون مرزهای ایران و حتی جهان اسلام مطرح کنند. راهی که انقلاب اسلامی پیش پای دستگاه دیپلماسی خویش قرار داده بود، آن روز به‌کمال می‌رسید که مستضعفان جهان از زیر بار مستکبران خارج شوند. برای این منظور حتی لزوم تشکیل جبهه قدرتمند اسلامی - انسانی وسیع‌تر از جهان اسلام، برای سروری پابرهنگان جهان توصیه می‌شد. ولی پور زرومی تصریح می‌کند که: متأسفانه شور انقلابی و آرمان‌خواهی انقلابیون، هرگز میان توان و قدرت ملی و حجم عظیم توقعات و خواسته‌ها، یک رابطه منطقی و معقول برقرار نمی‌کرد،

به عبارت دیگر، دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به تنهایی و با این امکانات نامکفی چگونه می‌تواند مستضعفان را از زیر بار سلطه مستکبران جهان رهایی بخشد (زرومی، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

براساس همین رویکرد ارزشی و پایدار است که امام خمینی (ره) سیاست نه شرقی، نه غربی را پیش فرض و مبنای تمام روابط خارجی جمهوری اسلامی با کشورهای جهان معرفی می‌کند. سیاست نه شرقی، نه غربی، یعنی نفی کامل پذیرش سلطه کفار و به منزله عمل به قاعده نفی سبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (صحیفه نور، جلد ۴: ۳۱۷).

### سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بین نظام وستفالیایی و نظام امتی

با بررسی و کاوش در داده‌های تاریخی مرتبط با روابط خارجی ایران در دهه‌های گذشته، به روشنی می‌توان دریافت که گرایش‌ها، تصمیم‌ها، اقدامات و موضع‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در دامنه‌ای متلاطم و سیال، از نفی کامل بنیادهای نظام وستفالیایی مبتنی بر یک نظام ژئوپلیتیکی سلسله‌مراتبی، مرکب از دولت‌های ملی تا مصالحه و مدارا و پذیرش موجودیت چنین جامعه‌ای و عمل در چارچوب قواعد بازی آن سیر کرده است. بر این اساس، در مراحل اولیه پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی جدید در ایران، اصول برپادارنده و تداوم‌بخش جامعه بین‌المللی همچون دولت ملی، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، دیپلماسی، نقش قدرت‌های بزرگ و الگوی ژئوپلیتیکی توزیع قدرت، جملگی نفی و انکار شده بود و ایجاد یک نظام آرمانی تحت لوای حکومت جهانی اسلام، مورد تأکید قرار گرفت. در دهه دوم حیات جمهوری اسلامی ایران، در عین استفاده از پاره‌های عملکردهای گذشته، ایجاد روابط و توسعه همکاری با سایر دولت‌ها، حضور فعال در نهادهای بین‌المللی، بهره‌گیری از منابع و امکانات خارجی به‌خصوص در حوزه‌های فنی و اقتصادی، به‌منزله ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، مورد تصریح قرار گرفت. رواج مفهوم تنش‌زدایی در ادبیات سیاست خارجی ایران نیز، درحقیقت مسبوق و متکی بر حدوث چنان تحولی بود (دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی از ۷۶ تا ۸۴).

از سوی دیگر، داده‌های تاریخ سیاسی مؤید آن است که تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نه از معنایی مطلق و نامحدود برخوردار است و نه به نقطه پایان مشخصی دست‌یافته است، بلکه تنش‌زدایی همواره محدود و مقید تلقی شده است. به تعبیری می‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تلفیقی از مقاومت و سازش در مقابل و در درون جامعه بین‌المللی مستقر و موجود دانست که به‌میزان زیادی حکایت از تلاش و تکاپویی دامنه‌دار، به‌منظور ایجاد نوعی توازن میان جهاد و تقیه را بازگو می‌کند. به بیان دیگر، جابه‌جایی مواضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نفی کامل و بنیادستیزانه نظام بین‌المللی تا همزیستی مسالمت‌آمیز و مصالحت‌آمیز با آن و از مخالفت آشکار با بخش قابل توجهی از اعضای اصلی جامعه بین‌المللی تا همکاری با شمار زیادی از آنها، مبین سیری از تمنای ایجاد قدرت ساختاری به سوی کسب قدرت چانه‌زنی بیشتر بوده است. بدین معنا، به نظر می‌آید هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ابتدا تغییر اساسی و بازسازی قواعد بازی، به‌منزله مبنای مناسبات و روابط خود با دولت‌ها و نهادهای جامعه بین‌الملل بوده است، اما جمهوری اسلامی ایران به تدریج الزامات جامعه جهانی و محدودیت قدرت

پذیرفته شده در چارچوب قواعد بازی به هنجار تبدیل شده موجود را پذیرفت و در راستای دستیابی به قابلیت مانور وسیع تر و قدرت چانه زنی افزون تر تلاش کرد (پروین و وزیر، ۱۹۹۸: ۱۸۰).

این تحول در عین حال بیانگر گذاری است که از نفی منافع ملی در دهه اول انقلاب اسلامی، تا پذیرش آن در دهه دوم انجام گرفته است. چنانکه در دهه نخست انقلاب اسلامی، منافع ملی در تضاد با اصول و ارزش‌ها تعریف و ارزیابی می شد و ضرورت توجه به آنکه مبنای تعیین اهداف و اولویت‌های ملی و تدوین استراتژی سیاست خارجی بود، به منزله چشم‌پوشی از تعهد و پای‌بندی به موازین و معیارهای عقیدتی قلمداد می شد. طی دهه دوم استقرار جمهوری اسلامی، بازگشت منافع ملی در رأس تصمیم‌سازی‌های کلان سیاست خارجی، به مثابه مبنایی برای شکل‌دهی به تصمیم‌ها و اقدامات آن بود و تلاش و تأکید بر سازگاری آن با اصول و مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی، نمودی آشکار یافت. در واقع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ذات و ماهیت خود، ترکیبی از دو دسته مؤلفه‌های برانگیزنده ستیزش (واگرایی) و عناصر مشوق سازش (همگرایی) را دربر دارد که توسعه موازی و همگام آنها با عرضه دامنه متنوعی از امکانات و تعینات متفاوت، نقطه عزیمت‌های بسیاری از جهت حرکت از ستیز و تعارض و از سوی تمایل به سمت مصالحه و مدارا را مقدور می کند. بنابراین از نگاه ژئوپلیتیک که ناظر بر رفتار سیاسی دولت‌ها و قدرت‌های جهانی است، نمی توان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، شواهدی از بروز نوعی تحول اساسی از دهه اول به دهه دوم یا تغییر الگویی به دست داد. با این حال می توان به پاره‌ای پویایی کم‌دامنه اشاره کرد که به طور عمده، در پرتو بازتفسیر برخی مؤلفه‌های گفتمانی سنت‌گرایی ایدئولوژیک و در حیطه امکانات آن، ممکن و محقق شده‌اند. بنابراین در دهه دوم انقلاب اسلامی، دو مبنای مداراجویانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یافت می شود. نخستین وجه مداراجویی را از بُعد جغرافیای سیاسی، می توان ناشی از محدودیت چشم‌انداز دگرگونی بنیادین نظام دولت ملی و عدم وجود امکانات عملی تبدیل امت اسلامی به کانون اصلی وفاداری‌های سیاسی دانست. این واقعیت سبب شده است تا دولت ملی، به منزله بنیان و شالوده اصلی جامعه بین‌المللی کنونی مورد پذیرش قرار گرفته و به الزامات چنین پذیرشی تن داده شود. با این وصف، انقلاب اسلامی نیز به ناچار، قابلیت‌های دگرگون‌ساز و تحول‌آفرین خود را در محدوده سازمان حقوقی و نهادی یک دولت ملی خاص تعریف و تحدید خواهد کرد.

دومین پایه تمایلات مداراجویانه الگوی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی، برگرفته از ویژگی‌ها و ساختار سنت‌گرایی ایدئولوژیک، بر اهمیت مفاهیم مصلحت و ضرورت در مبانی فقهی و الزامات علمی و تأسیس و تداوم حکومت اسلامی استوار است. در واقع با مفروض پنداشتن موجودیت دولت ملی و رفع ستیز بنیان‌برانداز با آن، باید مصلحت و ضرورت را مهم‌ترین و مؤثرترین تمهیداتی پنداشت که امکانات وسیعی را برای گرایش به مصالحه و مدارا در اختیار می گذارد (نوروزی، ۱۳۸۲: ۳۸۰).

سومین پایه تمایلات مداراجویانه رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را باید عدول از بخشی از مؤلفه‌های اندیشه سیاسی اسلام نام برد که در زیرساخت تئوریک روابط خارجی آن در سال‌های اولیه انقلاب، از نقشی اساسی برخوردار بوده‌اند. مؤلفه‌هایی چون جهاد، نادیده‌انگاشتن قلمرو ملی دولت‌ها و مداخله در امور آنان، دعوت، یعنی مبنا قرار دادن روابط با ملت‌های اسلامی و غیراسلامی به جای دولت‌ها که نماینده حقوقی آنانند، نفی سیبیل یا مبارزه راهبردی با

قدرت‌های برتر جهانی از این دسته‌اند که در دههٔ دوم انقلاب چرخشی عینی، عرفی و تا حدودی متناسب با اصول منشور و حقوق بین‌الملل، به‌منزلهٔ قواعد هنجاری در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران رخ نموده است و این کشور را به اردوگاه جهانی که حاوی یک نظام سلسله‌مراتب ژئوپلیتیکی، مقبول و تاحدودی قاعده‌مند جهانی است، نزدیکتر کرده است.

## نتیجه‌گیری

آنچه از این پژوهش حاصل آمد، تفاوتی آشکار بین دو نگرش نظام فراملی جهان اسلام که بر اساس مبانی عقیدتی آن بنا شده و اصل انشعاب ملی، دولت ملی و قلمرو ملی دولت‌ها را نادیده می‌انگارد و به‌جای آن، مرزبندی‌های عقیدتی مبتنی بر نظام امتی را به رسمیت می‌شناسد و جهان را به دو بلوک دارالاسلام و دارالکفر تقسیم‌بندی می‌کند، با نظام وستفالیایی است. در مقابل نگرش فوق، نظام وستفالیایی مسلط و موجود قرار دارد که بر اساس یک نظام سلسله‌مراتبی ژئوپلیتیکی است. مهم‌ترین ویژگی این نظام، پیدایش، رشد و تکوین دولت‌های ملی با قلمرو ملی مجزاست که به سراسر جهان «حتی جهان اسلام» تسری یافته است.

نظام فراملی جهان اسلام در شرایط کنونی، به‌وسیلهٔ جمهوری اسلامی ایران و تعدادی از ملت‌های مسلمان جهان مورد حمایت قرار می‌گیرد و دارای مؤلفه‌هایی از جمله گرایش به ایجاد یک بلوک اسلامی، جهان سوم‌نگری، حمایت از مستضعفان جهان و جایگزین ساختن حقوق بین‌الملل اسلامی، به‌منزلهٔ مبنای رفتار سیاسی دولت‌های اسلامی است. اما این رویکرد، علاوه بر مشکلات و چالش‌های اساسی با خانوادهٔ جهان اسلام که اصل دولت‌های ملی و هنجارهای حقوق بین‌الملل را پذیرفته و به آن عمل می‌کند با اصول ۴ و ۷ منشور ملل متحد و اصل منع مداخله که به‌وسیلهٔ حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های ۳۱/۱۹ - ۲۶۲۵ - ۲۱۳۱ مجمع عمومی سازمان ملل و اصولی از قانون اساسی دولت‌های اسلامی، از جمله اصول سوم - بند ۱۱، اصول نهم، هفتادو هشتم و صدم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز روبه‌روست. تبدل و انتقال سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نفی عامل و بنیادستیزانهٔ نظام بین‌الملل و همزیستی مسالمت و مصلحت‌آمیز با آن، از تضاد با بخش قابل توجهی از اعضای گروه‌بندی‌های اصلی جامعهٔ بین‌المللی به همکاری با شمار زیادی از آنها، مبین سیری از تمنای ایجاد قدرت ساختاری به سوی قدرت چانه‌زنی بیشتر در چارچوب قواعد بازی جا افتاده و از پیش موجود بوده است.

آنچه از رفتار سیاسی و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه حیات آن در عرصهٔ بین‌المللی بر می‌آید، می‌توان به دامنه‌ای متنوع و سیال از طرد کامل نظام وستفالیایی مرکب از دولت‌های ملی، تا مصالحه و مدارا و پذیرش موجودیت چنین جامعه‌ای و عمل در چارچوب قواعد بازی آن، اشاره کرد. بنابراین در دههٔ اول انقلاب، اصول برپادارندهٔ نظام بین‌المللی، همچون دولت ملی، نهادهای بین‌المللی، توازن قوا، نقش قدرت‌های بین‌المللی و... مورد نفی و انکار قرار می‌گرفت، اما در دههٔ دوم و بعد از آن در حیات جمهوری اسلامی ایران، ضمن حفظ پاره‌ای از مؤلفه‌های پیشین، ایجاد روابط و توسعهٔ همکاری با سایر دولت‌ها، حضور فعال در نهادهای بین‌المللی، بهره‌گیری از منابع خارجی به‌خصوص در حوزهٔ فنی و اقتصادی، به‌منزلهٔ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مورد توجه و تصریح قرار گرفته است.



منابع

1. Aleahmad, J., 1977, **West sting**, Ravagh Publications, Tehran. (*in Persian*)
2. Amidzanjani, A.A., 1986, **Jurisprudence, Political Islam**, Amir Kabir Publications, Tehran. (*in Persian*)
3. **Constitution of the Islamic Republic of Iran**, 1989, Edrak Publications, Tehran. (*in Persian*)
4. Cobban, A., 1969, **the Nation State and National self – Determination**, Cromwell Co., New York.
5. Dastanibidaki, A., 2000, **The Muslim World in View of Imam Khomeini**, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini Publications, Tehran. (*in Persian*)
6. Feyrahi, D., 2003, **Government and the Political System in Islam**, Samt Publications, Tehran. (*in Persian*)
7. Glassner, M., De Blij, H., 1989, **Systematic Political Geography**, John, New York.
8. Hafeznia, M.R., 2002, **Geopolitical analysis of The Caucasus**, Geographical Researchs, Vol. 2, No. 42, PP. 123-124. (*in Persian*)
9. Haghightat, S.S., 2002, **Distribution of Power**, Hastinema Publications, Tehran. (*in Persian*)
10. Hashemi, S.H., 2004, **Human Rights and Concepts of Comparison, Equity and Justice**, Gerayesh Publications, Tehran. (*in Persian*)
11. Ibrahimy, M. and Others, 2000, **Islam and International Law**, Samt Publications, Tehran. (*in Persian*)
12. Itehadie, M., 1976, **Some Type of Iran's Foreign Relations**, Agah Publications, Tehran. (*in Persian*)
13. Kadivar, M., 2001, **Theories of State in Shiite Jurisprudence**, Ney Publications, Tehran. (*in Persian*)
14. Kadivar, M., 2003, **Higher Government**, Ney Publications, Tehran. (*in Persian*)
15. Kadivar, J., 2000, **Transformation of Shia Political Discourse in Iran**, Tarhe Now Publications, Tehran. (*in Persian*)
16. Karimipur, Y., 2002, **Globalization, Regionalism and State-Nations**, Proceedings, Geographic Researchs Publications, Tehran. (*in Persian*)
17. Khalilian, S., 1987, **Islamic International Law**, Office of Islamic Culture Publications, Tehran. (*in Persian*)
18. Kharazi, K., 2001, **Our Foreign Policy**, Political Studies and International Book, Publications, Tehran. (*in Persian*)
19. Khomeyni, R., 1989, **Noor Sahifeh**, Vol. 16-23, Published Islamic Propaganda Organization Office Publications, Tehran. (*in Persian*)
20. Majd, H., 2001, **The Future of Islam and the West**, Farzanrooz Publications, Tehran. (*in Persian*)
21. Milani, M., 1998, **Shiism & the State in the Constitution of the Islamic Republic of Iran**, New York.
22. Mirheydar, D., 1999, **Foundations of Geopolitics**, Samt Publications, Tehran. (*in Persian*)
23. Mohammad, A., 1995, **The Third World Security Predicament**, Linne Rinner Publisher, United State.

24. Morgenthau, H. J., 1945, **Politics among Nations**, Mosheirzadeh Translation, Political Studies Publications, Tehran. *(in Persian)*
25. Naghibzadeh, A., 2004, **Diplomatic History and International Relations**, Qoumes Publications, Tehran. *(in Persian)*  
Parvin, M. & Vaziri, M., 1998, **Islamic Man & Society** in the Islamic Propaganda Organization Office Publications, Tehran. *(in Persian)*
26. Ramazani, R., 1992, **Irans Foreign Policy Both North and South Middle East**, Press New York
27. Sadr, S. M., 1974, **Our Philosophy**, Islamic Propaganda Organization Office Publications, Tehran. *(in Persian)*
28. Saei, A., 2002, **Economic- Political Issues of Third World**, Samt Publications, Tehran. *(in Persian)*
29. Sedighi, K., 1996, **Issues of Islamic Movements**, Information Publications, Tehran. *(in Persian)*
30. Seon, B., 2000, **New Forces in World Politices**, Brooking, Washington D. C.
31. Seyfzadeh, S. H., 2002, **Conceptual Framework of Iran's Foreign Policy Strategy**, Institute for Strategic Studies Publications, Tehran. *(in Persian)*
32. Shakoori, A., 1986, **Islamic Political Jurisprudence**, Islamic Propaganda Organization Office Publications, Tehran. *(in Persian)*
33. Tabatabai, M.H., 1971, **Almyzan Commentary, Sura Al-Imran Verse**, Islamic Culture Publications, Tehran. *(in Persian)*
34. Taylor, P.D., 1990, **Politicl Geography**, Second Edition, Longman, Scientific and Technical, L. U. K.
35. Valayati, A.A., 1994, **World Views Iran**, Political Studies and International Publications, Tehran. *(in Persian)*
36. Valipurzarumi, S. H., 2004, **Iran's National Security Discourses**, Institute for Strategic Studies Publications, Tehran. *(in Persian)*
37. Zarei, B., 2004, **The Islam and the National Territory**, Journal of Faculty of Letters and Humanities Ferdowsi University of Mashhad, Vol. 1, No. 2, PP. 12 – 15. *(in Persian)*
38. Zarei, B., 2005, **Feasibility Rulings of Jihad Beyond the National Territory**, Journal of Law and Political Science, Vol. 3 No. 67, PP34 - 35 *(in Persian)*
39. Zarei, B., 2005, **The National Security Strategy of the Islamic Republic of Iran, Proceedings of Articles**, Center for Strategic Studies. *(in Persian)*
40. Zarei, B., 2005, **Survey of Two National Security Discourse in Iran**, Proceedings of Articles, Geographical Researchs. *(in Persian)*
41. Zarei, B., 2010, **Slamic Justice and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Journal of Law and Political Science, Vol. 3, No.4, PP. 35. *(in Persian)*
42. Ziaibigdeli, M. R., 2004, **Islamic and International Law**, Ganj Publications, Tehran. *(in Persian)*